ضرورت مقابله با جریانهای تکفیری جهت تحقق وحدت امت

ضرورت مقابله با جریانهای تکفیری جهت تحقق وحدت امت

دکتر محمد حسین مختاري

رييس پژوهشگاه مطالعات تقريبي

چکیده

جهان اسلام امروزدرگیر فتنه اي است که منشاء آن جريان هاي تکفيري است که نه با شيعه سر سازش دارد و نه اهل سنت را برمي تابد .

اين جريان وابسته به غرب با قرائتي خودساخته از آموزه هاي اسلامي سعي در تخريب هر چه بيشتر اسلام در نگاه جهانيان دارد و براي رسيدن به اين هدف از هيچ جنايتي واهمه ندارد.

لذا اين مقاله در پي بررسي چرايي ضرورت مقابله با گروه هاي تکفيري در راستاي تحقق وحدت امت است که با بررسي هاي انجام شده، لزوم نفي اسلام هراسي و ضرورت تبيين اسلام اصيل در جوامع بشري، به عنوان مهمترين اصل در مقابله با گروه هاي تروريستي تکفيري مورد توجه قرار گرفته است.

هم چنين ضرورت امنيت زايي براي جهان اسلامي و ديگر جوامع بشري، در حالي كه گروه هاي تكفيري ، امنيت مسلمانان را آشفته، وحدت كشورها را متزلزل ساخته و ثبات و آرامش يك خانوادهی مسلمان را به هم ريخته است بيش از پيش احساس مي شود.

بي ترديد تجميع و تحقق مولفه هاي مذكور و تلفيق مقابله علمي و نظري و نظامي با هدف سركوب كامل گروه هاي تكفيري، توطئه هاي آمريكا و متحدانش به ويژه عربستان ، در ترسيم نظام دو قطبي در جهان اسلام متلاشي خواهد كرد.

كليدواژگان: مقابله با جريانات تكفيري؛ اسلام هراسي،امنيت، فضاي دوقطبي؛ اتحاد امت اسلامي

مقدمه

پديد شوم تكفير از جمله چالش هاي مهم در جهان اسلام است كه از زمان امير المومنين(ع) و از سوي خوارج آغاز و به جريانهای تكفيری عصر ما رسيده است.

اينچنين است كه گروه هاي تكفيری جهان اسلام را كه بيش از هر زمان ديگري به اتحاد و انسجام نياز دارد با چالش هاي متعدد مواجه كرده و همچون اسلاف خود، بهجای مبارزه با دشمنان قسمخوردهی اسلام، بذر تكفير را در جهان اسلام منپراكنند و قوای مسلمين را تحليل منبرند.

از اين رو جريانهای تكفيری خطرناكترين پديدههايناند كه امت اسلام به خود ديده است. پديده تكفيربا ايجاد فتنه در ميان امت اسلامی ، چالشهای عظيم سياسی، اجتماعی اقتصادی، فرهنگی منبعث از عملكرد اين گروه هاي تروريستي، مقول صلح، وحدت، امنيت و پيشرفت را به شدت تهديد كرده است.

ظهور گروههای وحشت و ارهاب؛ همچون داعش، جبهة النصره، القاعده، سپاه صحابه، جند ا، طالبان، جيش العدل، و ... كه وحشت و ترور را سرلوحه كار خود قرار دادهاند، تبعات بسيار ناگوار در ايجاد خدشه عليه جهان اسلام و مسلمانان در سراسر جهان و ترويج اسلام هراسي به همراه داشته است.

حال با توجه به رخن روز افزون گروه هاي تكفيري در ممالک اسلامي، بر همه مسلمانان لازم است راههای

مقابله با آن را در پیش گرفته ودر راستاي تحقق وحدت امت اسلامي، اين جريانات و گرو ه ها را ريشه كن نمايند كه در اين راستا بالا بردن سطح آگاهی مسلمانان، ترويج تفكر وحدت، توسط علما در بين اقشار مردم و نيز مقابله سخت افزاري و نظامي در جهت نابودي كامل اين گروه هاي تروريستي تكفيري مي‌تواند تأثير زيادی داشته باشد.

خواستگاه جريانات تكفيري

پس از فروپاشي امپراطوري عثماني در 1925، خلافت به عنوان مهمترين دغدغه مسلمانان اهل سنت مطرح شد، به نحوي كه تعدادي از متفكران اهل سنت مصري، راهكار اصلي براي برون رفت از اين وضعيت اسفناک را، بازگشت به سلف مي‌دانستند.

لذا بازگشت به سلف نخستين بار در مصر طنين انداز شد، اما وهابيان از اين شعار سوء استفاده كردند و خود را سلفي ناميدند و افكار ابن تيميه را به عنوان افكار سلف ترويج كردند؛ و اين چنين عده‌اي از دردمندان مسلمان به دام افكار ابن تيميه افتادند و خشونت و تكفير برگرفته از افكار ابن تيميه را تبليغ كردند.[1]

در اين راستا گروه‌هاي تكفيري براي احياي خلافت اسلامي يا دست كم، تأسيس حكومت اسلامي به فتواهاي ابن تيميه تمسک كرده،[2] گاه با حكم جهاد، تكفير را در جهان اسلام نهادينه مي‌كردند.[3]

از اين رو به جرأت مي توان مدعي شد همه جريان‌هاي تكفيري ازمتن گرايش‌هاي فكري سلفيه بيرون آمده‌اند و همه سلفيان تحت تأثير ابن تيميه‌اند كه تجلي جنايات گروه هاي تكفيري را مي توان در افكار و انديشه هاي ابن تيميه مشاهده كرد، به نحوي كه وي در آثار خود 917 بار از لفظ «كافر»، 892 بار از لفظ «يقتل»، 829 بار از لفظ «مرتد»، 219 بار از لفظ «يستتاب»، 97 بار از لفظ «حلال الدم» و 97 بار از لفظ «وجب توبته و الا قتل» استفاده كرده است.[4]

وي هم چنين با حرام دانستن تقليد از ائمه اربعه و اعتقاد به انفتاح باب اجتهاد، خود را مجتهد مطلق دانست و حتي فتوا داد كه تقليد از ائمه اربعه كفر و ارتداد است.[5]

در كنار حرمت تقليد، فتاواي شاذ ديگري از او صادر شد كه تفرقه گرايي را در جهان امروز تشديد مي كند. يكي از فتاواي شاذ ابن تيميه، جواز مقابله با غازان خان حاكم مغول مسلمان شده بود كه با

انديشه سياسي اهل سنت ناسازگار است؛ ليكن همين فتوا، مستمسک گروه‌هاي جهادي براي مقابله با حاكمان سرزمين‌هاي اسلامي و ترور مخالفان قرار گرفته است.[6] به عبارت ديگر، نخستين فردي كه مجوز جهاد عليه حاكم مسلمان را صادر كرد، ابن تيميه است و امروزه جهادي‌ها با تمسک به فتواهاي جهادي ابن تيميه، به قتل و كشتار مسلمانان روي مي آورند.

در نتيجه در سي سال اخير، گروه‌هاي متعدد و متنوعي از جريان‌هاي تكفيري در كشورهاي اسلامي به وجود آمده‌است كه غالباً به يكي از سه جريان اصلي تكفيري وهابيت، سپاه صحابه و طالبان، و سلفيه جهادي (القاعده) وابسته اند؛در اين ميان مهم‌ترين گروه، سلفيه جهادي است كه جهاد را واجب دانسته، و صدها گروه از جمله داعش، جبهه النصره و القاعده به آن متعلق است.

بدون شک پيدايش سلفيه جهادي را بايد در كتابي از سيد قطب به نام معالم في الطريق جستجو كرد؛ سيد قطب با نگارش اين كتاب در پي تبيين اين مسأله بود كه زندگي در دوران جاهليت قرن بيستم(فرهنگ غرب)، كه بدتر از جاهليت زمان پيامبر است، بايد از بين برود. اگر چه اين نظريه بي اشكال است ليكن فراز دوم از نظريه سيد قطب در اين كتاب مبني بر اينكه هر كس به اين جاهليت راضي باشد او هم كافر است و تمام شهرهاي اسلامي، شهرهاي جاهلي است، جهان اسلام را دچار تلاطم بي حد و حصر نمود زيرا هم‌ مسلمانان و شهرهاي آنها با حكم سيد قطب كافر شدند. لذا توصي‌ سيد قطب به پيروانش اين بود كه به مانند پيامبر (ص) بايد از مكه جاهلي به مدينة النبي هجرت كنند و يک شهر اسلامي تشكيل دهند و سپس با جهاد، در تشكيل حكومت اسلامي بكوشند.[7]

اين حكم اختلاف افكنانه موجبات جذب تعدادي از جوانان تندرو و افراطي اخوان المسلمين ، به آراء و انديشه هاي سيد قطب را فراهم كرد و اينچنين گروه‌هاي تكفيري متعددي در مصر و كشورهاي عربي تأسيس شد.

حال با اين تفاسير و پس از ظهور بيداري اسلامي ، به ويژه در اتفاقات سوريه، القاعده سوريه با عنوان جبهة النصرة اعلام موجوديت كرد و ديگر پيروان القاعده را به كمک طلبيد. القاعده عراق نيز به رهبري ابوبكر البغدادي به سوريه رفت و در كنار جبهه النصره به جنگ عليه دولت سوريه پرداخت.

در اين زمان گروه تكفيري داعش مهم‌ترين هدفش تشكيل حكومت در عراق و شام بود كه شيعيان عراق و شام را مهمترين مخالف خود دانسته و با دولت سوريه و عراق در جنگ است.[8]

بي ترديد حضور نظامي آمريكا در منطقه مهم‌ترين عامل در قدرت يابي جريان‌هاي تكفيري، در يک دهه اخير است. زيرا بر اساس تفكر سيد قطب، كه همه مشكلات را در جاهليت قرن بيستم جستجو مي كرد، يعني همان جاهليتي كه در قرن بيستم به غير از فرهنگ غرب و دموكراسي و اومانيسم ارمغان ديگري نداشت.[9] لذا با اين اوصاف، حضور مداخله جويانه آمريكا، زمينه را براي شعله ور شدن آتش فرقه گرايي و تشديد جنايات جريانات تكفيري عليه مسلمانان در پوشش جنگ و جهاد عليه نيروهاي غربي و متحدان آمريكا افزايش داده است، لذا در نگاه القاعده، آل سعود هم مثل بقيه حاكمان اسلامي، كافر است و فرقي ميان آل سعود و ديگر حكومت‌ها نيست.[10]

بدين ترتيب نفوذ فرهنگ غربي موجبات احياء و بازسازي انديشه سياسي اهل سنت در جهان اسلام را فراهم كرده است كه منجر به ظهور تفكر سلفي مصر شده است، كه در نهايت با كمک پول‌هاي عربستان و سياست‌هاي مهار سوسياليسم از سوي آمريكا، به تفكر سلفي وهابي نزديک شد، اما از دل جريان سلفي اصلاحي اخوان المسلمين، جريان سلفيه جهادي بيرون آمد كه به علت پذيرش يا سكوت در مقابل جاهليت قرن بيستم، حكم به كفر و ارتداد تمام مسلمانان داد و البته اين جريان پس از يازدهم سپتامبر 2001 و حمله آمريكا به افغانستان و عراق جايگاه مردمي خود را تقويت كرد و جوانان بسياري از سراسر جهان به اين تفكر روي آوردند و به القاعده و سپس داعش پيوستند.

از سوي ديگر حضور آمريكا در عراق موجبات سوء استفاده برخي از كشورهاي حاشيه خليج فارس از تكفيري‌ها را فراهم كرد و فضا را به سمت جنگ شيعه و سني سوق داد و داعش را به جنگ با شيعه ترغيب نمود.

جريانات تكفيري؛ ابزار كليدي غرب در اسلام هراسي

مفهوم اسلام هراسي

در وهلۀ نخست بايد گفت اسلام‌هراسي[11] مفهومي است كه به ترس، پيش‌داوري[12] و تبعيض[13] غيرعقلاني در قبال اسلام و مسلمانان اشاره دارد.[14] سابقۀ اين اصطلاح به دهۀ 1980 م. بازمي‌گردد، اما پس از 11 سپتامبر سال 2001 م. مورد استفادۀ وسيع قرار گرفت. مؤسسۀ رانيمد‌تراست[15] انگلستان، كه به امر تبعيض و نفرت در اين كشور مي‌پردازد، در سال 1997 م. اسلام‌ترسي را به عنوان «ترس و نفرت از اسلام؛ و بنابراين ترس و نفرت از تمامي مسلمانان» تعريف كرد و همچنين ابراز داشت كه اين اصطلاح بر تبعيض و طرد (exclusion) مسلمانان از زندگي اقتصادي، اجتماعي و عمومي كشور نيز

دلالت دارد.

اسلام هراسي مهمترين هويت غربي با ابزار جريانات تكفيري

از آنجا كه نظام سرمايه‌داری ،تنها رقيب خود را «اسلام» مي‌داند لذا براي منفی جلوه دادن چهره مسلمانان، جريانات تكفيری را كه با خشونت وترور قرين‌اند، به عنوان هويت مسلمانان جلوه مي‌دهد و با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای قوی، سعی مي‌كند از تمايل شديد جوانان و جوامع اروپايی و آمريكايی به اسلام جلوگيري كند، زيرا غرب براي اينكه هژموني گفتماني خود را پس از جنگ سرد و فروپاشي شوروي حفظ كند، به يک غير نياز داشت كه همانا «اسلام» بود[16] ، از اين رو اسلام‌هراسي به ابزاري مهم در تثبيت و تقويت هويت غربي بدل شد،لذا پس از آنكه نتوانستند با موج فزاينده تمايل به اسلام در اروپا و آمريكا مقابله كنند تلاش كردند با نشان دادن چهره ای خشن از اسلام، جوانان و مردم اروپا و آمريكا را از اصل اسلام بترسانند و بگريزانند و جوامع مادی و مسيحی خود را از موج اسلام‌خواهی مصون بدارند و اسلام هراسی و اسلام ستيزی را با اسلام اصيل جايگزين كنند.

در اين ميان تصويري كه جريان‌های تكفيری در اختيار رسانه هاي غربي قرار مي‌دهند. چهره خشونت آميز و متصلب از اسلام رحمانی است، و مردم دنيا را از اسلام ناب دور مي‌كند.

لذا سهم غرب در اسلام هراسی و در پی آن، اسلام ستيزی را هرگز نمي‌توان ناديده گرفت؛پس از حوادث يازده سپتامبر، غربي‌ها طرح اسلام‌هراسی را بر طبق خواسته «برنارد لوييس»[17]،[18] به‌وجود آوردند. آنان مدل‌های افراطی را در پهنه جغرافيای اسلامی، به منظور زشت نشان دادن چهره‌ی اسلام، حمايت كردند تا به نظريه جاذبه اسلام، كه ديگر غربيان، از آن سخن مي‌گفتند، خاتمه دهند. به گفته ادوارد سعيد، نگاه استثناگرايانه غرب و يا همان غيريت سازي، موجب شده است كه براي معرفي غرب خوب، اسلام و يا مسلمانان بد، ملاک قرار گيرند.[19]

و يا از ديدگاه اليويه روآ، محقق فرانسوي حوزه‌ي جنبش‌هاي اسلامي ، دين‌داري خالص اسلامي همواره در فرهنگ ملي يا محلي ريشه دارد و اين نوع دين‌داري ريشه‌ي پديده‌ي تروريسم نيست. در واقع شاخه‌ي راديكال اسلام‌گرايي محصول چيزي است كه آن را «سرزمين‌زدايي از اسلام» مي‌نامد. يعني آحاد جوانان مسلمان ريشه‌هاي فرهنگي خود را از دست داده و در جامعه‌ي كشورهاي غيراسلامي رها شده‌اند. اين مسئله روشن مي‌كند كه چرا سرمنشأ بسياري از اسلام‌گرايان راديكال، غرب است و نه منطقه‌ي غرب آسيا.[20]

لذا اسلام‌گرايي افراطي داعش اساساً محصول مدرنيته و جهاني شدن است كه البته در صحنه‌ي ميداني نيز به‌جهت هم‌راستايي با منافع راهبردي غرب، نظام سلطه از آن حمايت مي‌كند.

از سوي ديگر بايد گفت غرب كه با رشد سريع اسلام در جهان روبه‌روست، امروزه به شدت بر پروژه اسلام عليه اسلام تأكيد مي ورزد و با حمايت از گروه‌های افراطی و دامن زدن به اختلافات مذهبی، قدرت و قوت مسلمين را تضعيف ميكند و از طرف ديگر، چهره‌های مشوّه از مسلمين در برابر جهانيان ترسيم مينمايد.

اسلام هراسانه؛ تكفيريون؛ دو روي يک سكه

بايد تأكيد كرد خدمات متقابل اسلام هراسان و تكفيريون ؛[21]در راستاي نشان دادن چهره‌های خشن و غيرانسانی و پرخاشگر از اسلام، كه از ديرباز جزو تئوری و نقشه‌ی راه كشورهای استعمارگر بوده است. منحصر شده است.

اينگونه است كه در پيوند با نوع ارتباط داعش با رژيم اسرائيل و قدرت¬هاي غربي، «ادوارد اسنودن»، پيمانكار سابق آژانس امنيت ملي آمريكا اعلام كرد سازمان‌هاي اطلاعاتي آمريكا، انگليس و رژيم صهيونيستي در شكل گيري گروه موسوم به دولت اسلامي در عراق و شام (داعش) نقش داشتند و در عملياتي با نام «لانه زنبور»، گروه داعش را تشكيل دادند.[22]

در سال هاي اخير استفاده از جريان‌های تكفيری در جهت اسلام هراسی و مقابله با گسترش اسلام در غرب به عنوان مهمترين پروژه قدرت‌های بين‌المللی با استفاده از ابزار رسانه مورد توجه قرار گرفته است تا زمينه گرايش به اسلام در جهان معاصر كاهش يابد. كه آخرين تجربه نيز مربوط به حمايت قدرت‌های بين‌المللی و منطقه‌ای از جريان‌های تكفيری در سوريه و عراق است كه برای تضعيف محور مقاومت در منطقه (ايران- عراق- سوريه- حزب ا وحماس) از اين جريان حمايت مي‌كنند.

در اين زمينه مقام معظم رهبری ، ايجاد اسلام هراسی در جهان و نشان دادن چهره‌ای زشت از اسلام را يكی از مصاديق تهديد نرم جريان‌های تكفيری بر شمرده و در اين خصوص فرمودند:«جنگ گروهی مسلمان با گروهی ديگر ... هم مسلمان‌ها را به جان هم مي‌اندازند، هم با بزرگ‌نمايی دستگاه‌های تبليغاتی دشمن، اسلام را در چشم افكار عمومی دنيا زشت جلوه مي‌دهند؛ وقتی تلويزيون‌ها يك آدمی را نشان مي‌دهند كه به نام اسلام، جگر يك انسانی را دارد مي‌جود و مي‌خورد، درباره اسلام چه فكر مي‌كنند؟ دشمنان اسلام برنامه‌ريزی كردند».[23]

در عصر حاضرنیز ، جریان‌های تکفیری در گوشه و کنار جهان اسلام جنایت‌هایی را رقم می‌زنند که نمونه آن را در تاریخ اسلام، کمتر می‌توان دید. سربریدن، آتش زدن، مثله کردن، تجاوز به نوامیس، نابودی اموال و تخریب بناهای مقدس، گوشه‌هایی از جنایاتی است که آنان به نام اسلام مرتکب می‌شوند.

این جنبش‌های خشونت‌گرا، مثل داعش، جبهه النصره و القاعده ...اسلام هراسی را تغذیه کرده و تشدید این تراژدي را در غرب رقم زده است .

بنابراین سیاست‌های اسلام هراسی و محکوم کردن مسلمانان به عنوان تروریست، نتیجه فعالیت هاي گروه هاي تروریستي تکفیري است که این بهانه را در اختیار آمریکا قرار داد و ایالات متحده نیز با توجه به توان نظامی و رسانه‌ای خود، از این ابزار برای رسیدن به منافعش بهره کافی برد.

بدین ترتیب مجموعه جنایات گروه هاي تکفیري موجب تغییر چهره اسلام و مسلمین در نزد جهانیان شده است؛ به نحوی که تا چند سال پیش و قبل از بالا گرفتن غوغای تکفیری‌ها چهره اسلام و مسلمان برای يك اروپایی و آمریکایی چهره آرام و مودب و متین يك زن یا مرد مسلمان با لباس و حجاب مناسب و تمیز و سفید بود که با قرآنی در دست و لبخند زنان و آراسته و با وقار مردم اروپا و آمریکا را با علم و استفاده از عقل و خرد به قرآن و اسلام و عدالت اسلامی دعوت می‌کرد، ولی اکنون چهره يك مسلمان فردی خشن و نارنجك بر کمر بسته و تفنگ در دست با محاسنی انبوه و چهره‌ای خشن و نامرتب و صورتی بسته و لباسی سیاه و هم آور بر تن که فریاد می‌زند و می‌کشد و آتش می‌زند و قلبی خونین در دست دارد به جهانیان معرفی می‌شود حال با این تفاسیر چه آینده ای از اسلام در ذهن کودك ونوجوان اروپایی و آمریکایی بهجا خواهد ماند؟

حال با وجود دشمنان مشترك امت اسلامي همچون آمریکا و اسرائیل و گسترش موج اسلام ستیزی و اسلام هراسی در غرب، ضرورت تقویت همگرایی و تقریب ملل مسلمان بیش از پیش نمایان مي شود، به ویژه آنکه بدانیم همه گروه‌هايي که برایجاد تفرقه وتشتت در صفوف مسلمین اصرار مي‌ورزند وبا سلاح تکفیر به آتش فتنه وتفرقه در میان مسلمانان دامن مي زنندبه صورت مستقیم در موفقیت معاندان اسلام در ایجاد اسلام هراسي شریک هستند . بلکه طرح اساسي غرب براي ایجاد حس اسلام هراسي استفاده از روش هویت علیه هویت بوده است یعني راه اندازي گروه هايي که به ظاهر هم مسلک با مسلمانان هستند تا توسط آنان ریشه اسلام را بزنند و گروه هاي تکفیري دقیقا ابزار دست غرب براي ترویج پدیده اسلام هراسي هستند.

صیانت از امنیت جهان اسلام در گرو سرکوب جریانات تکفیري

گفتني است به موازارت اسلام گرايي، اقليت هاي قومي و مذهبي در خاورميانه ديگر حاضر به تمكين در برابر رژيم هاي اقتدارگرا نشدند و شيعيان، مسيحيان، قبطي ها، كردها، بربرها و ديگر اقليتها دربرابر فرايند يكسان سازي رژ يم هاي اقتدارگرا و موروثي يا پاتريمونيال[24] مقاومت كردند.

اين وضعيت از يک سو ابزاري براي اجراي سياست «تفرقه بينداز و حكومت كن»در اختيار غرب قرار داد و از سوي ديگر منبعي براي بي ثباتي سياسي و اجتماعي در كشورهاي منطقه شد.[25]

شكي نيست كه صلح و دوستی، زيباترين واژه‌هايی است كه دل هر انسان آزاده‌ای را جذب خود مـی‌كند و به روح و روان او طراوت وصف ناپذيری مـی‌بخشد؛ اما جريان تكفيری‌ «وهابيت» و گروه‌های كوچك ديگر، از جمله كسانی هستند كه پايه‌های صلح و امنيت‌ جامعه اسلامی و بلكه امنيت جهانی را متزلزل كرده‌اند و هر روزه تعدادی از مسلمانان بـی‌گناه را با حربه تكفير مـی‌كشند.

لذا جريان هاي تكفيری‌، امنيت‌ مسلمانان را آشفته، وحدت كشور هاي اسلامي را متزلزل ساخته و ثبات و آرامش يك خانواده‌ی مسلمان را به هم ريخته است. به گونه‌ای كه فرزند، پدر را تكفير مـی‌كند و برادر، برادرش را بدليل اينكه پليس يا سرباز است، مـی‌كشد. زيرا او در نظرش از طاغوت است و قتلش طبق عقيده‌ی آن‌ها حلال و باعث نزديكی به خداوند است.

در اين بين مشاركت جريان‌های تكفيري همچون داعش با افسران و بازماندگان حزب بعث عراق و نيز خاندان صدام در مبارزه با دولت عراق و هم‌چنين همكاری مخالفان دولت بشار اسد با سلفـی‌هايی، همچون داعش، القاعده و گروه تكفيری النصره در جبهه سوريه و دركنار آن همكاری مستقيم اين جريان‌ها با برخی كشورهای غربی و منطقه، ناامني و رعب و وحشت را به ارمغان آورده است.

هم چنين فرو افتادن سوريه در بي ثباتي و منازعات داخلي كه از ويژگي هاي فرقه اي نيز برخوردار شده است، به القاعده فرصت داده كه نيروهاي خود را از كشورهاي مختلف از جمله افغانستان، پاكستان، كشورهاي عربي مانند عراق، عربستان سعودي و شمال آفريقا به خصوص تونس و ليبي به سوريه منتقل كند. با گذر زمان بحران سوريه به بكي از پيچيده ترين چالش هاي سياسي و امنيتي براي منطقه و امنيت بين الملل تبديل شد. شعارها در سوريه عمدتا طايفه اي، فرقه اي و حتي مستهجن طرح شده اند و بدون ترديد شعارهاي گروه هاي مسلح در حمايت از آمريكا، تركيه و قطر و نيز بر ضد سياست خارجي دولت سوريه را بايد آدرسي از منابع و سرچشمه هاي اين جريانات به حساب آورد.[26]

از این روگروه هاي تروريستي تكفيري بزرگ‌ترين خطری است که امروز از يك طرف امنيت و آرامش جامعه اسلامی و از طرف دیگر آبروی اسلام و مسلمان را در نزد جهانیان تهدید می‌کند.بلکه در کشورهای اسلامی امنیت، آسایش و مهربانی، جای خود را به خشونت، افراط، انفجار و انتحار داده است.

حال آنکه بر خلاف اعمال گروه‌های تکفیری، با استناد به کتاب و سنت مي توان دريافت که خشونت و افراطگرایی در فرهنگ اسلامی جایگاهی ندارد و اسلام برای آسایش و امنیت افراد ،اهتمام و توجه ویژه‌ای دارد.[27]

در تبیین این مسأله مهم باید به تاریخ اسلام نیز مراجعه کرد، به عنوان نمونه کسانی که از نظر اندیشه، امام علی (ع) را تکفیر کردند در جامعه اسلامی با امنیت زیستند و آنان همان خوارج بودند که حضرت به دلیل این مسئله با آنان به پیکار برنخاست، بلکه نبرد حضرت با آنان پس از اختلال در امنیت، راهزنی و ارتکاب قتل وحشیانه صورت پذیرفت.

بنابراین جریان‌های تکفیری در برانگیختن جنگ‌ها و تعصّبات مذهبی و طایفه‌ای میان بخش‌های مختلف جامعه اسلامی، از بین بردن انسجام داخلی و اجتماعی میان بخش‌های جامعه اسلامی، نابودی امنیت داخلی و ثُبات سیاسی و اجتماعی... امت اسلامي را برای تخریب و نابودی این امت و این دین سوق مي دهند و از آنجا که اسلام دین کرامت و عدالت و خواهان امنیت برای جامعه اسلامی و دیگر جوامع بشري است لذا گروه‌های تکفیری که راه جمود و تحجر و افراطگرایی را در پیش گرفته‌اند، نمی‌توانند ترورها و رفتارهای خشونت‌آمیز خود را در کشتن دیگران و ایجاد رعب و وحشت را مستند به جهاد اسلامی نمایند.

حال آنکه امنیت فراگیر و همه‌جانبه، یکی از بنیادی‌ترین عناصر پیشرفت است. تا امنیت به وجود نیاید و رفتارها بر اساس پایه‌ای عقلانی استوار نگردد و خشونت از جامعه دور نشود، نمی‌توان به پیشروی و حرکت جامعه‌ای به سوی نقطه مطلوب امید داشت. این امر در کشورهای اسلامی، متأسفانه در نیم قرن اخیر، به ویژه در دو دهه اخیر، با چالشی جدی روبه‌رو شده است. گروه‌های تکفیری به نام دین و به پندار خود، برای انجام دادن واجب دینی جهاد، به ناامنی در میان مسلمانان و کشورهای اسلامی روی آورده، خشونت‌های بسیاری آفریده‌اند. در برخی از کشورهای اسلامی، به ویژه کشورهایی که گرفتار رفتارها و اعمال خشونت‌آمیز سلفی و تکفیری بوده‌اند، قتل‌ها و کشتارهایی که گاه به سادگی انجام می‌شود، تصویر و تصور امنیت را از این کشورها برداشته است؛ امری که زمینه‌ها و بسترهای عقب‌ماندگی را در این کشورها فراهم کرده است.

جریان‌های تکفیری امروزه در قالب گروه‌هایی هم چون داعش و النصره، ثبات منطقه‌ای و به خصوص امنیت مردم در سوریه و عراق را با تهدید جدی روبه‌رو کرده‌اند، اما با توجه به اقداماتی که گروه‌های تکفیری در منطقه انجام داده‌اند و با عنایت به سابقه عملکرد گذشته آن‌ها در تهدید صلح و امنیت جهانی ، و ضعف مفرط سازمان ملل و شورای امنیت در مقابله با گروه هاي تکفیري،ضرورت مقابله و سرکوب کامل جریان هاي تکفیري توسط جمهوری اسلامی ایران و متحدین استراتژیك او در منطقه باید از روش‌های مختلف از جمله جنگ نیابتی و ارسال تجهیزات به گروه‌های اسلامی (حزب ا لبنان، شیعان عراق و گروه‌های اسلامی سنی معتدل) صورت پذیرد، زیرا در صورت سرکوب این گروه‌ها تا حدود زیادی از جرئت و توان آن‌ها در منطقه کاسته خواهد شد.

مقابله با جریانات تکفیري؛ راهکار بنیادین در نفي قطبي سازي جوامع اسلامي

لازم به ذکر است رشد جریان‌هاي تکفیري و عدم مقابله موثر با آن، فرآیندِ اسلام‌گرایي را با چالش کلیدي قطبي سازي جوامع اسلامي تضعیف کرده و با تفرقه گرایي و تقابل میان شیعه و سني مواجه خواهد کرد.

یعني همان رویکردي که از سوي گروه‌هاي تروریستي النصره، داعش و القاعده در سوریه و عراق در حال وقوع است که علاوه بر به وجود آوردن بحران در سوریه و عراق، به دنبال دو قطبي کردن جهان اسلام در قالب تقابل شیعه و سني هستند که در صورت وقوع این امر، روند اسلام‌گرایي در منطقه و جهان اسلام با یک چالش جدي مواجهه خواهد شد.

مفهوم اسلام‌گرایي

در دنیاي معاصر با قرائت‌هاي متعددي از اسلام نظیر اسلام سنتي، اسلام‌گرایي، حرکت اسلامي، بنیاد گرایي اسلامي، بیداري اسلامي، رادیکالیسم اسلامي و اسلام سیاسي روبه رو هستیم که حاکي از برداشت‌هاي مخالف و وجود گروه‌هاي متفاوت اسلام گرا در جوامع اسلامي است.[28] براساس نظریه‌ي گفتمان، اسلام سیاسي، گفتماني است که هویت اسلامي را در کانون عمل سیاسي قرار مي‌دهد، به عبارتي، در گفتمانِ اسلام سیاسي، اسلام به یک دال برتر تبدیل مي‌شود. مفهوم اسلام سیاسي بیشتر براي توصیف آن دسته از جریان‌هاي سیاسي اسلام به کار مي‌رود که خواستار ایجاد حکومتي بر مبناي اصول اسلامي هستند.
بنابراین اسلام سیاسي را مي‌توان گفتماني به حساب آورد که گرد مفهوم مرکزی حکومت اسلامي نظام یافته است. [29]یکي از مهم‌ترین کساني که این مفهوم را در شکل عام آن استخدام کرده، «جان اسپوزیتو»

است. وي در اين خصوص مي‌گويد: اسلام سياسي عبارت است از: «احيا يا تجديد حيات مذهبي در زندگي خصوصي و عمومي».[30]

به عبارتي، اسلام سياسي به عنوان يک نيروي معتبر جديد براي تغييرات مثبت تعريف مي‌گردد و «اسلام، راه حل است» شعار اصلي آن است. در اين ديدگاه، مسلمانان به اسلام به عنوان مکتبي فراتر از دين و عبادت مي‌نگرند و آن را متفاوت با سکولاريسم دولتي موجود در کشورهاي اسلامي مي‌دانند. اين شعار بيشتر در کشورهايي شنيده مي‌شود که اسلام گرايان در براندازي رژيم‌هايي خود مشارکت دارند؛ هم چنين در کشورهايي که گروه‌هاي اسلامي قادر بوده‌اند به توسعه اهداف خود از طريق مشارکت در داخل سيستم سياسي موجود [نمونه آرماني آن جمهوري اسلامي ايران] بپردازند.[31]

جريان اسلام‌گرايي به رهبري انديشمندان و عمل گرايان مسلمان در دوران معاصر به ويژه پس از فروپاشي نظام دوقطبي از جمله محورهاي چالش برانگيز ، در دستور کار نظم نوين جهاني بوده است. اسلام‌گرايي در وجوه مختف ايدئولوژيکي، فرهنگي و امنيتي راهبرد مرکزيت سيستم سرمايه داري ليبرال غربي را به چالش کشيده و دعوي نظم نوين براي اداره جهان و ترسيم آينده روابط بين الملل در سطوح مختلف ملي، منطقه‌اي و جهاني و نيز حل عادلانه منازعات و اختلافات دارد. سيد جمال الدين اسدآبادي، محمد عبده، سيد محمد رشيد رضا، عبدالرحمن کواکبي، حسن البنا، ابوالعلي مودودي، ابولحسن ندوي، سيد قطب، و امام خميني از جمله رهبران اسلام گراي دوران معاصر بوده‌اند.[32]

صيانت از وحدت امت اسلامي در پرتو مقابله با قطبي سازي جريانات تکفيري

بايد اذعان نمود رشد جريان‌هاي سلفي- تکفيري با حمايت دولت‌هايي مانند عربستان سعودي و قطر در راستاي اهداف استراتژيک خويش در منطقه، در حال حاضر به منازعه‌اي مذهبي در قالب تقابل شيعه- سني انجاميده، که در بحران‌هاي کنوني و کشتارهاي خونين شيعيان به دست گروه‌هاي تکفيري در سوريه و عراق عينيت يافته است. به نحوي که طيف معتدل سلفي گري ، شيعيان را «مسلمانان منحرف و بدعت گذار» مي‌نامند که احياناً «جوامع سني در معرض تهديد و هجمه آن‌ها قرار مي‌گيرند، اما طيف افراطي سلفيون، بي و اهمه، تشيع را «دين خودساخته» مي‌خوانند.[33]

تحليل گفتمان زرقاوي و يا آثار ديگر نظير کتاب عبدالرحمن عطيه ا از نظريه پردازان و چهره‌هاي شاخص القاعده، زبان و ادبيات ايدئولوژيک سلفي‌گري در اين باره به عنوان يک نظام نشانه شناسي اثبات مي سازدکه: «شيعه نه تنها از مارقين و خارجين از امت است، بلکه متعلق به دين خود ساخته‌اي

است که هدف نهايي آن از طريق ايران، سلطه بر اهل سنت و به دست گرفتن زمام رهبري امت اسلامي است». اين تصويرسازي ضد ايراني ضد شيعي با بهره گيري از نشانه شناسي فرهنگ، همه روزه در عراق، سوريه... در حال به روز شدن است. به ويژه پس از سال 2003 که از نظر سلفي‌ها، عراقي از دست «اسلام راستين» خارج شده و به دست «رافضان شيعه» افتاده است.[34]

از سوي ديگر اهداف ايران بعد از انقلاب 1979 م. بر محور صدرور انقلاب، موجب نگراني کشورهاي منطقه و به خصوص پادشاهي عربستان سعودي شد. زيرا هرگونه صعود و پيشرفت نهاد انقلابي ايران در منطقه مي‌توانست پادشاهي‌هاي دولت‌های خليج فارس به خصوص عربستان سعودي را به خطر بيندازد. از ديدگاه عربستان، ايران هميشه در اين رويا بوده که رهبر معنوي جهان اسلام باشد. در همين راستا ما شاهد يک حمايت قوي و واضح عربستان سعودي از اعتراض کنندگان سني در منازعات سوريه، ليبي و يمن [35]و همچنين جريان‌هاي تکفيري در بحران‌هاي اخير سوريه و عراق عليه شيعيان هستيم.

در واقع، رهبران عربستان سعودي و قطر باور دارند که روي کار آمدن يک رژيم سني در سوريه و عراق مي‌تواند، قدرت شيعيان منطقه را که به ايران نزديک هستند محدود و در نتيجه وزن استراتژيک منطقه‌اي آن‌ها را در مقابل ايران که در دهه‌ي گذشته از افزايش قابل توجهي در منطقه برخوردار شده است، افزايش دهد. در واقع براي دولت‌هاي عربستان سعودي و قطر شورش‌هاي اخير فرصتي به منظور خارج نمودن سوريه و عراق از صف متحدين ايران و در نقطه مقابل افزايش نقش منطقه‌اي آن‌ها در شمارش مديترانه براي تغيير موازنه به نفع خود و به ضرر ايران، است.[36]

در همين راستا عربستان سعودي سعي در تقويت و حمايت‌هاي مادي از جريان‌هاي سلفي- تکفيري از جمله داعش (دولت اسلامي عراق و شام)، النصره و... نموده که همين امر مي‌تواند يک جنگ مذهبي خونين در منطقه به وجود آورد و در نتيجه، اسلام‌گرايي در جهان اسلام را با چالشي اساسي و مواجه نمايد. به عبارتي، درگيري ميان گروه‌هاي مختلف در جهان اسلام و منطقه (به خصوص ميان گروه‌هاي تکفيري و شيعه) که متأثر از تحريک عربستان سعودي و قطر است، تا حدود زيادي به رشد اسلام‌گرايي ضربه خواهد زد، زيرا در نهايت به جاي اين که گروه‌هاي اسلام گرا بتوانند به يک اتحاد منسجم در راستاي تأثيرگذاري بر تحولات سياسي و اجتماعي جهان اسلام برسند، در يک منازعه طولاني فرو خواهند رفت. هم چنين به جاي اين که اسلام‌گرايي، به عنوان الگو و جانشين موفقي در مقابل الگوي ليبرال دموکراسي مطرح باشد، به دليل منازعات مذهبي خود به چالش تبديل خواهد شد.

بنابراين تشديد مبارزه فکري و فرهنگي و نظامي عليه جريانات تکفيري در جهان اسلام و نيز موضع گيري

علماي مذاهب اسلامي و مديريت رويكرد جهان اسلامي در اتخاذ مواضع خارج از تفسير دو قطبي شيعه و سني، مي تواند وحدت روز افزون امت اسلامي را محقق سازد.

نتيجه

بي ترديد براي تحقق وحدت اسلامي و رفع چالش‌هاي رشد جريان‌هاي تكفيري فراروي اسلام‌گرايي، بايد از راهكار ديپلماسي ارتباطات گسترده ميان گروه‌ها و كشورهاي اسلامي و نقش سازنده نهاد تقريب مذاهب بهره گرفت؛ هم چنين مقابله نظامي با جريان‌هاي تكفيري، در واقع، زمينه ساز ارتباطات گسترده ميان گروه‌ها و كشورهاي اسلامي است كه مي‌تواند زمينه ساز هم گرايي ديدگاه ها و نظرات امت اسلامي ،در قبال خطر جريان‌هاي تكفيري را فراهم نمايد.

در همين راستا، كاربرد نهاد تقريب مذاهب و كاهش اختلاف استراتژيک ميان كشورهاي اسلامي و سوق دادن توجهات به طرف منازعه اسرائيل و مسلمانان، از جايگاه ويژه‌اي برخوردار است. از طرف ديگر، سركوب فراگير گروه‌هاي تروريستي تكفيري از روش‌هاي مختلف، مي‌تواند تا حدود زيادي از گسترش فعاليت اين گروه‌ها در منطقه و جهان اسلام جلوگيري كند.

بنابراين پيوند مبارزات علمي و نظامي از سوي امت اسلامي در راستاي نابودي جريان هاي تكفيري، بستر ساز اتحاد امت اسلامي و نفي اسلام هراسي و بسط و گسترش اسلام نبوي خواهد بود.

هم چنين اهتمام و موفقيت ملت ها و دولت هاي مسلمان در نابودي كامل گروه هاي تروريستي تكفيري، نعمت ذي قيمت امنيت و آرامش را در سراسر گيتي به ويژه كشورهاي اسلامي به ارمغان خواهدآورد كه حصول اين مهم از جمله آثار و بركات جلوگيري از دو قطبي سازي و اختلاف افكني ميان شيعه و سني است، و موج عظيم اسلام گرايي را بيش از پيش تسهيل خواهد كرد.

كتابنامه

1. رمضان البوطي، محمد سعيد، سلفيه بدعت يا مذهب: نقدي بر مباني وهابيت، تقريظ: واعظ زاده خراساني، ترجمه: حسين صابري، چاپ چهارم، بنياد پژوهش‌هاي آستان قدس رضوي، مشهد 1389 ش.

2. رشيد رضا، محمد؛ الخلافه او الامامه العظمي، دراسه و تقديم وجيه كوثراني، بيروت، دار الطلبعة، بي تا.

3. عبدالسلام فرج، محمد، الفريضه الغائبه، مصر (بي نا، بي‌جا، بي‌تا).

4. ابواللوز، عبدالحكيم، الحركات السلفيه في المغرب، مركز دراسات الوحدة العربيه، مغرب 2009 م.

5. ابن تيميه، مجموعة فتاوي، مصر، ١۴٠٠ق/١٩٨٠م.

6. مسجد جامعي، محمد، زمينه‌هاي سياسي حكومت اسلامي در تشيع و تسنن، چاپ اول، انتشارات دانشگاه اديان و مذاهب 1387 ش.

7. مصطفي مصطفي، حمزه، «جبهه النصره لاهل الشام من التأسيس الي الانقسام»، مجله دراسات السياسيه، مركز العربي للابحاث و دراسات السياسات، ش 5، نوامبر 2013 م.

8. معالم في الطريق، مكتبة وهبة، 1964 م / 1384 هـ.ق.

9. جمعي از محققان، عقيدة الطاعة و تبديع المختلف السلفية الجامية؛ (بي نا، بي‌جا، بي‌تا).

10. سعيد، ادوارد ، شرق‌شناسي، ترجمه‌ي خنجي لطفي، تهران، اميركبير،1394 ش.

11. سعيد، ادوارد ، شرق شناسي، ترجمه عبدالرحيم گواهي، دفتر نشر فرهنگ اسلامي.1395ش.

12. نصر اصفهانى، اباذر، كتاب شناسى تكفير، 1جلد، دار الإعلام لمدرسة اهل البيت (عليهم السلام) - قم - ايران، چاپ: 1، 1393 ه.ش.

13. يزدان پناه، كيومرث و همكار (1392)، بحران سوريه با تاكيد بر رويكرد نظام غرب و راهبرد تركيه در اين كشور، دوفصلنامه بيداري اسلامي، سال دوم، ش3، بهار و تابستان.

14. جمشيدي راد، محمد صادق و محمود پناهي، سيد محمد رضا، «مفهوم اسلام سياسي در انقلاب اسلامي

ايران»، پژوهش نامه انقلاب اسلامي، سال دوم، شماره 5، زمستان 1391.

15. سعيد، بابي، هراس بنيادين: اروپامداري و ظهور اسلام‌گرايي، ترجمه‌ي غلامرضا جمشيدي‌ها و موسي عنبري، انتشارات دانشگاه تهران، 1379.

16. اسپوزيتو، جان، جنبش‌هاي اسلامي معاصر (اسلام و دموكراسي)، ترجمه‌ي شجاع احمدوند، نشر ني، تهران 1389.

17 سيدنژاد، سيد باقر، «سلفي گرايي در عراق و تأثير آن بر جمهوري اسلامي ايران»، فصلنامه مطالعات راهبردي، سال سيزدهم، شماره اول، مسلسل 47، بهار 1389.

18 Fredman, S. (۲۰۰۲). Discrimination Law. Oxford: Oxford University Press .۲۰۰۲

19 Roy, Olivier (۲۰۰۴), globalized Islam, newyork, Columbia university press.

20 Fuller, Graham (2006-2007), "The Hizballah-Iran Connection: Model for Sunni Resistance?", The Washington Quarterly, Vol. 30, No. 1..

21 Anoushirvan Ehteham Islamic fundameneis) m in eram wniie. Renere fland Michael Smith (ed) SSues in wondei.

22 . the Saudi American Relations", report of Al Jazeera Center for Studies.

23 .Hassan,Hassan (2013) "The Gulf states: United against Iran, divided over Islamists",in: The Regional Struggle for Syria, edited by Julien Barnes-Dacey as 9 Daniel Levy, The European Council on Foreign Relations.

[1] ر.ک:محمد سعيد رمضان البوطي، سلفيه: بدعت يا مذهب، ص 248 به بعد.

[2] ر.ک: سید محمد رشید رضا، الخلافة و الامامة العظمي، تمام کتاب.

[3] ر.ک:محمد عبدالسلام فرج، الفريضة الغائبه، تمام کتاب.

[4] ر.ک:عبدالحکیم ابواللوز، الحرکات السلفیه في المغرب، ص 113.

[5] ابن تیمیه، مجموع فتاوي ابن تیمیه، ج4، ص 124.

[6] ر.ک:محمدعبدالسلام فرج، الفريضة الغائبه، ص 21. در این کتاب با استناد به فتواي ابن تیمیه، جنگ علیه تمام حاکمان اسلامي، نه تنها مجاز، بلکه واجب دانسته شده است.

[7] ر.ک:محمد مسجد جامعي، زمینه‌هاي سیاسي حکومت اسلامي در تشیع و تسنن، ص 169-160.

[8] ر.ک: حمزه مصطفي مصطفي، «جبهه النصره لاهل الشام من التأسیس الي الانقسام»، مجله دراسات السیاسیة، مرکز العربي للابحاث و دراسات السیاسات، ش 5، نوامبر 2013م.

[9] ر.ک: سید قطب، معالم في الطریق، ص 143.

[10] ر.ک: جمعي از محققان، عقیدة الطاعة و تبدیع المختلف السلفیة الجامیة که به نقد تفکرات سلفیه جهادي درباره آل سعود پرداخته است. هم چنین نامه‌هاي ابوولید مصري به محقق استرالیایي درباره القاعده و جواب ایشان درباره حاکمان عربستان و ایران در اینترنت.

[11] Islamophobia.

[12] Prejudice.

.[13] Discrimination

[14] (Fredman,p121).

[15] Ronneymede Trust.

[16] سعيد، ادوارد (۱۳۷۹)، شرق‌شناسي، ترجمه‌ي خنجي لطفي، تهران، اميركبير، ص۴۸.

[17] Bernard Lewis.

[18] مورخ 94 ساله يهودي انگليسي امريكايي متخصص تاريخ خاورميانه و نامدارترين كارشناس روابط بين اسلام وغرب.

[19] براي آشنايي با نظريه ادوارد سعيد ر.ك: شرق شناسي، ترجمه عبدالرحيم گواهي، دفتر نشر فرهنگ اسلامي.

[20] Roy, Olivier (۲۰۰۴), globalized Islam, newyork, Columbia university press, p.۲۵.

[21] كتاب شناسی تكفير ؛ ص188.

[22]كافي،لوك، (1394)، بهار عربي يا بهار القاعده؟، سايت ديپلماسي ايراني((http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1947912؛2/3/1394.

[23] بيانات مقام معظم رهبري؛29/10/1392.

[24] Patrimonial.

[25] (Fuller, 2006-2007: 140-141).

[26] يزدان پناه، كيومرث و همكار (1392)، بحران سوريه با تاكيد بر رويكرد نظام غرب و راهبرد تركيه در اين كشور، دوفصلنامه بيداري اسلامي، سال دوم، ش3، بهار و تابستان.

[27] كتاب شناسی تكفير ؛ ص107.

[28] جمشيدي راد و محمود پناهي، « مفهوم اسلام سياسي در انقلاب اسلامي ايران»، پژوهش نامه انقلاب اسلامي، شماره 5، ص128.

[29] بابي سعيد، هراس بنيادين: اروپامداري و ظهور اسلام‌گرايي، ص20.

[30] اسپوزيتو، جنبشهاي اسلامي معاصر، ص22.

[31]. Anoushirvan Ehteham Islamic fundameneis) m in eram wniie. Renere fland Michael Smith (ed) SSues in wondei.

[32] جمشيدي راد و محمود پناهي، همان، ص 129.

[33] سيد نژاد، «سلفي گرايي در عراق و تأثير آن بر جمهوري اسلامي ايران»، فصلنامه مطالعات راهبردي، شماره اول،ص109.

[34] همان، ص 108.

[35] “The Saudi American Relations” report of .Al Jazeera Center for studies.

[36] Hassan Hassan, "The Gulf states: United against Iran, divided over Islamists“, in: The Regional struggle for Syria, edited by Julien Bames-Dacey and Daniel Levy, The European Council on Foreign Relations.